



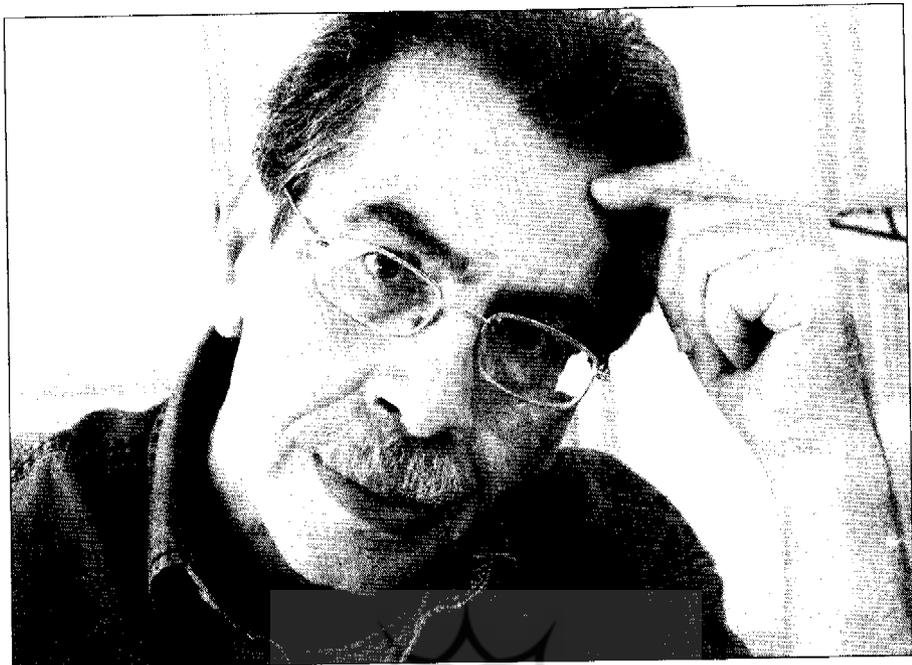
● چغدن نامه / کامبیز درم بخش

سال‌ها پیش منزل پدری ما حوالی خیابان اکباتان بود و خانه ما با وزارت فرهنگ چندان فاصله نداشت.

وزارت فرهنگ ساختمانی بود زیبا و قدیمی با کاشی‌کاری‌های بی‌نظیر و شیروانی قهوه‌ای قرمزی که با تمام قدمت‌اش مانند جواهری می‌درخشید مخصوصاً غروب که رنگ نارنجی خورشید به این بنای زیبا می‌تابید.

اما شب‌ها این ساختمان زیبا تبدیل به یک کابوسی می‌شد همانند قصر دراکولا! جفدها که تعداد آنها به پنجاه شصت تا می‌رسید از لانه‌های خود که در لابلای درز آجرها، الوارهای کهنه و خرت و پرت‌های زیر شیروانی ساخته بودند به پرواز درمی‌آمدند و ترانه‌های غمگین خود را زمزمه می‌کردند. ما شبها در پشت‌بام می‌خوابیدیم و مادر بزرگم می‌گفت وقتی جفدها گریه می‌کنند کسی می‌میرد و من که پسر پنج ساله‌ای بودم تا صبح با شنیدن گریه جفدها از ترس می‌لرزیدم.

از همه بدتر اینکه در وسط خانه قدیمی ما درخت چنار بزرگی کنار یک حوض کاشی‌کاری آبی با فواره و ماهی‌های قرمز و طلائی قرار داشت که این درخت چنار پاتوق و پارکینگ دائمی این جفدها شده بود و من هر شب از توی رختخواب برق چشمان جفدها را هم می‌دیدم... و صبح‌ها وقتی در کوچه تابوتی را حمل می‌کردند و صدای



● کامبیز درم‌بخش

۳۶۲

لاالله... را می‌شنیدم به حرف‌های مادر بزرگم بیشتر ایمان می‌آوردم. از شما چه پنهان که هنوز هم با شنیدن صدای جفدها تنم مورمور و موهای تنم سیخ می‌شوند...
بعدها که بزرگتر شدم سفری به یونان داشتم و با کمال تعجب دیدم که با چه سلام و صلواتی از این جفدها مراقبت می‌کنند و همه آنها را سمبل خوشبختی می‌دانند. مغازه‌ها پر از جفدهای جورواجور خوشگل بود از چوب و سنگ و جواهر... من هم که عازم تهران بودم برای برادرم که در آن زمان فیلم بوف کور صادق هدایت را ساخته بود چند تا جغد خوشگل سوغاتی خریدم...
بعدها که به کشورهای دیگر اروپا رفتم متوجه شدم که چقدر جفدها عزت و منزلت دارند و سمبل خوشبختی هستند.

بعد از چندین و چند سال که از خارج برگشتم متوجه شدم خارجی‌ها مثل خیلی چیزهای دیگری که وارد مملکت ما کردند جفدهای خوشگل و خوش یوم را که خوشبختی هم می‌آورند وارد کرده بودند.

بعد از پرس و جو و حضور در منزل بعضی از دوستان فهمیدم که خیلی‌ها جغد جمع می‌کنند یکی‌اش همین علی آقا دهباشی خودمون، جناب دکتر جمشید لطفی، علی آقا جعفریه، استاد ایرج افشار، برادرم کیومرث درم‌بخش... و خیلی‌های دیگر. اما در مورد

جفدهای علی دهباشی که برایش خوشبختی آورده‌اند یا نه بهتر است از خودش
پرسید...

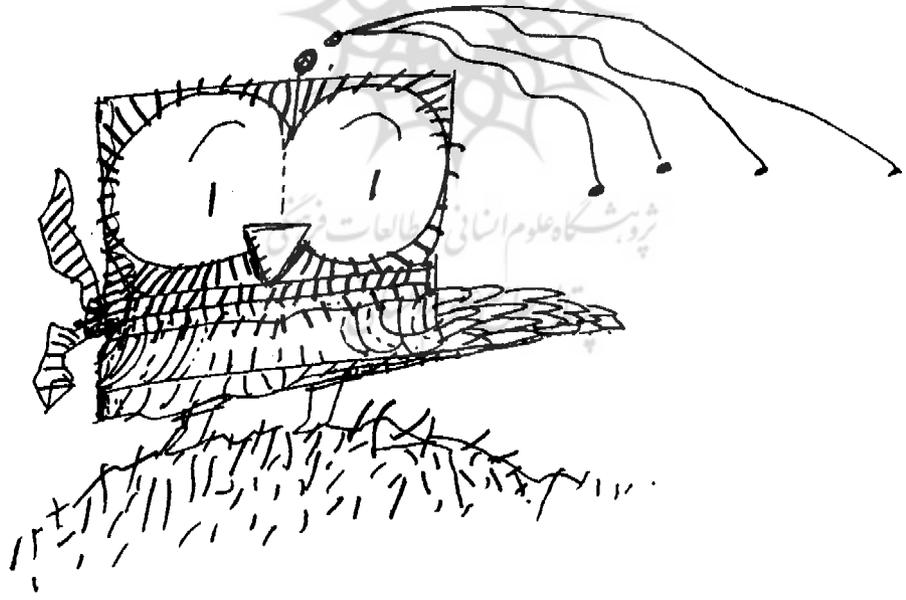
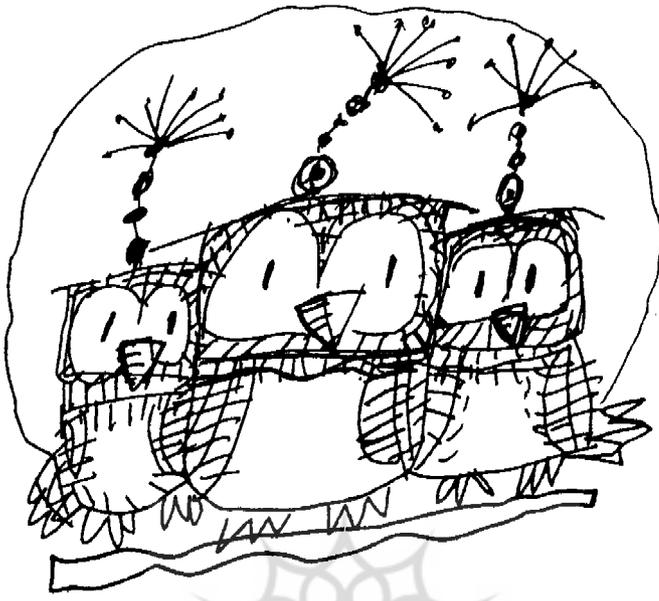
اما در آخر به این نتیجه رسیدم یکی از دلایلی که ایرانی‌ها جغد جمع می‌کنند
خواندن کتاب بوف کور در سال‌های چهل و پنجاه بوده در واقع نوعی احترام و یادبود
برای یک نویسنده بزرگ و استثنائی.*

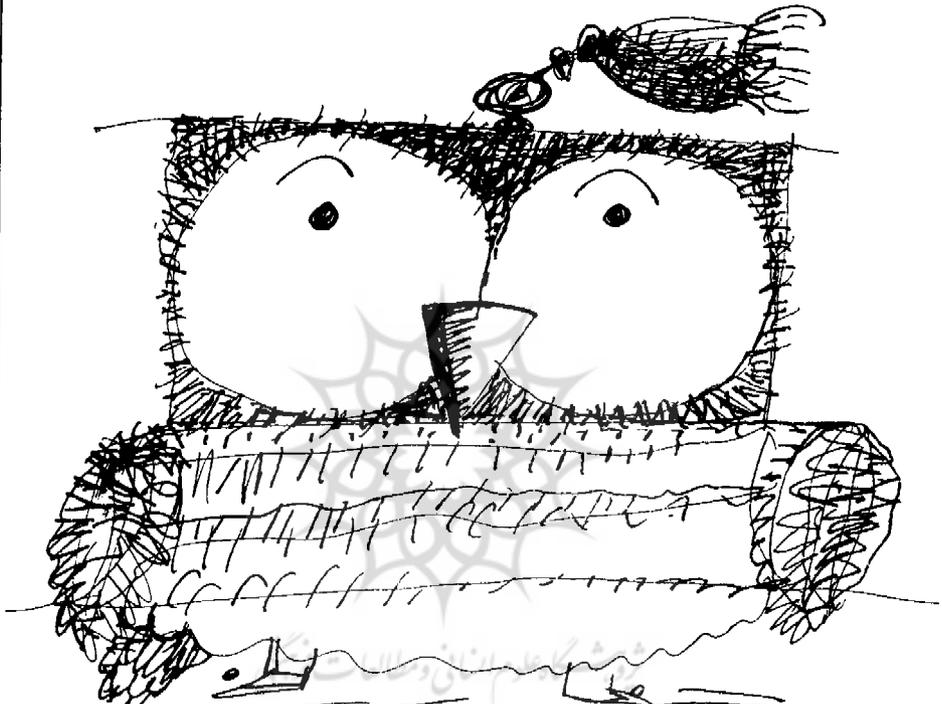
آذرماه ۱۳۸۸



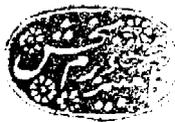
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* این جفدها منتخبی از جفدهای بی‌شماری است که کشیدم. تقدیم به تمام جغد جمع‌کن‌های جهان انشاالله
خوشبخت باشند.





پرتال جامع علوم انسانی

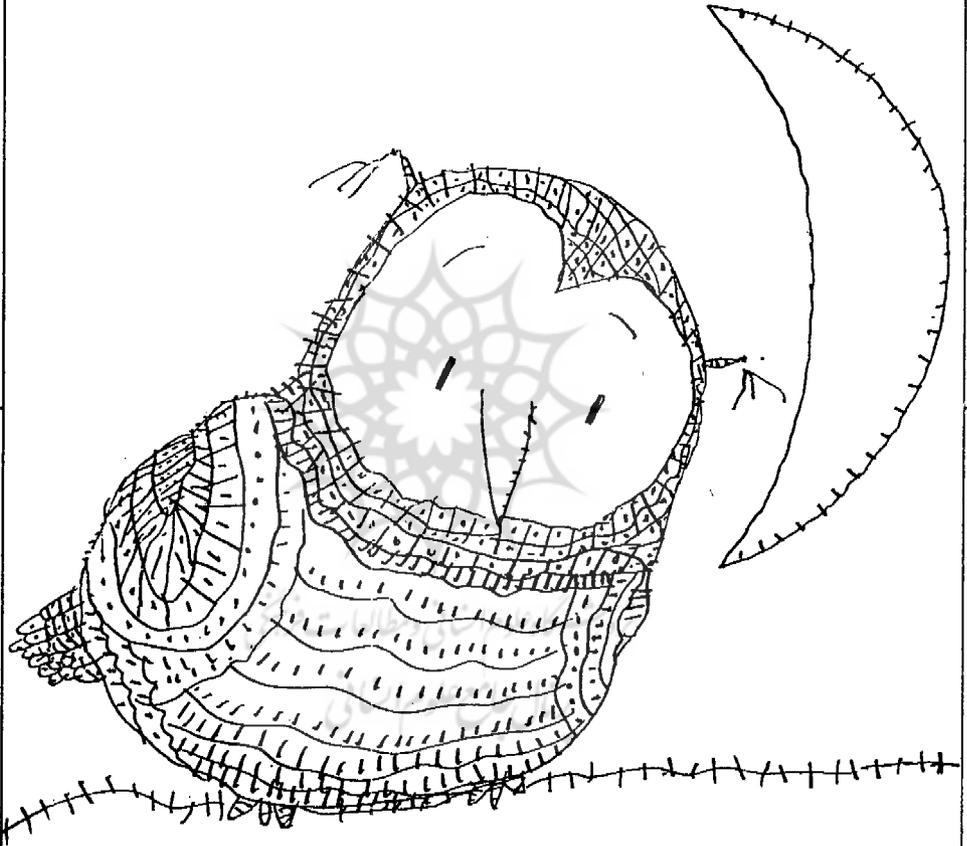


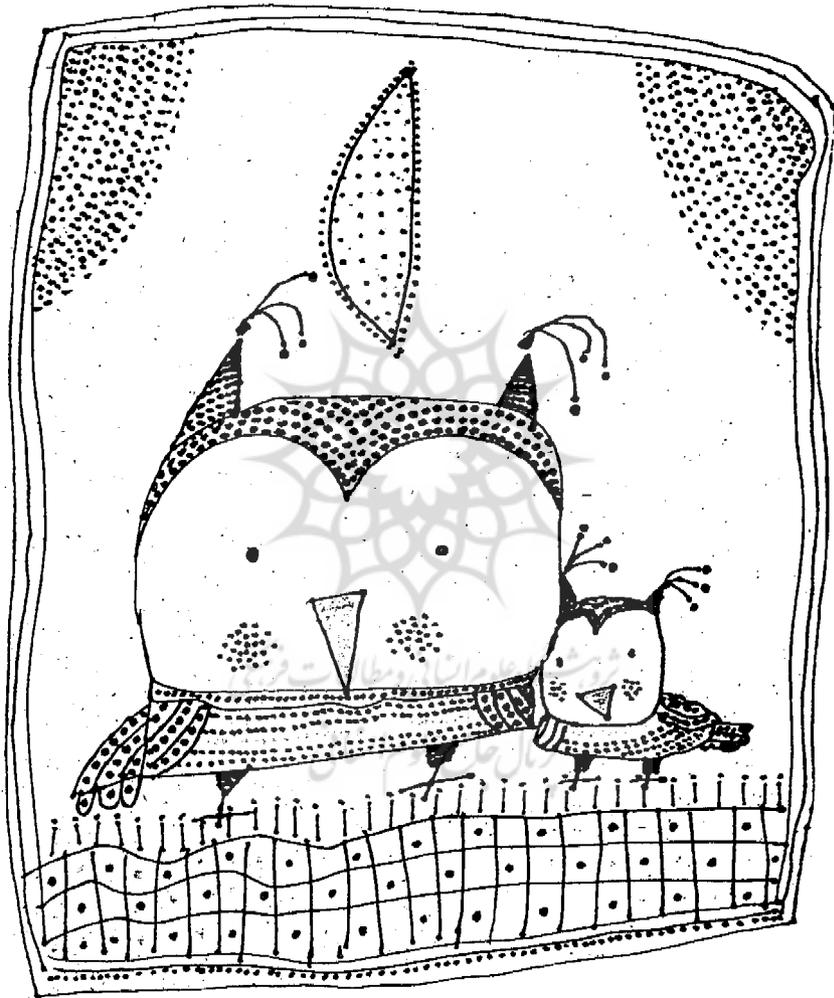


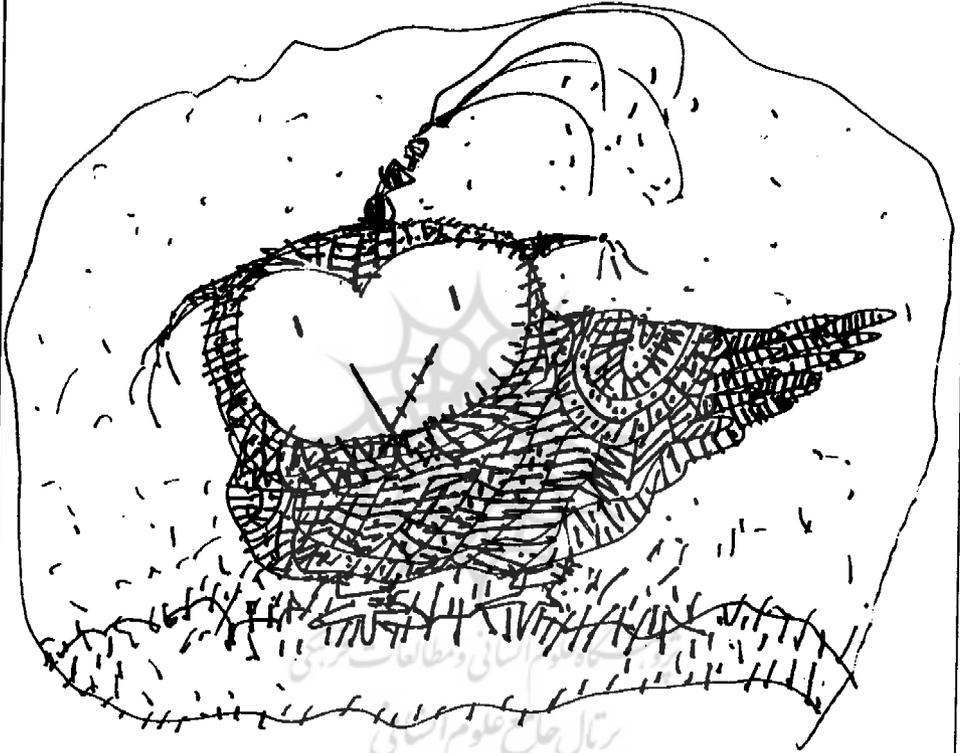
۲۶۶

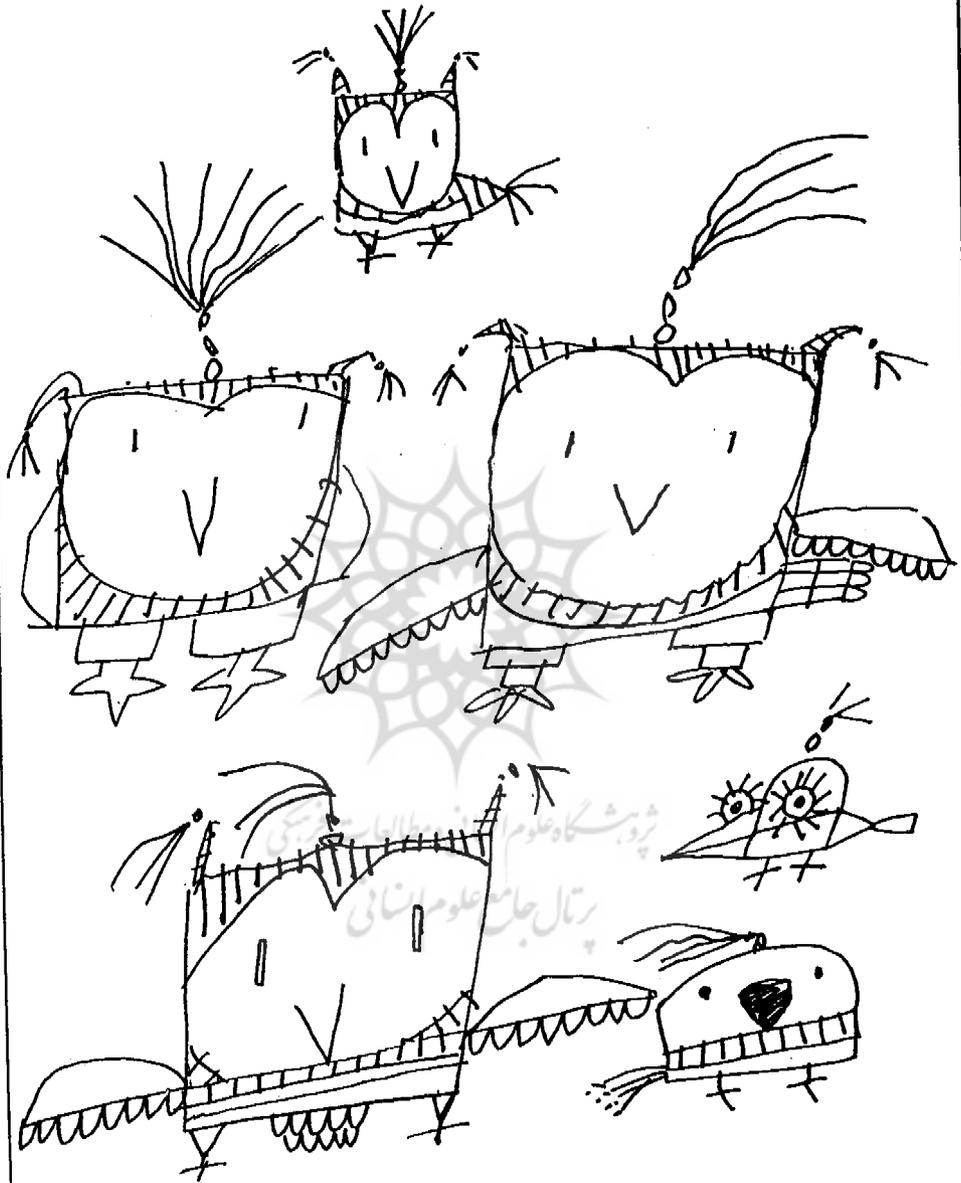
پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





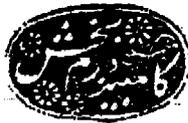
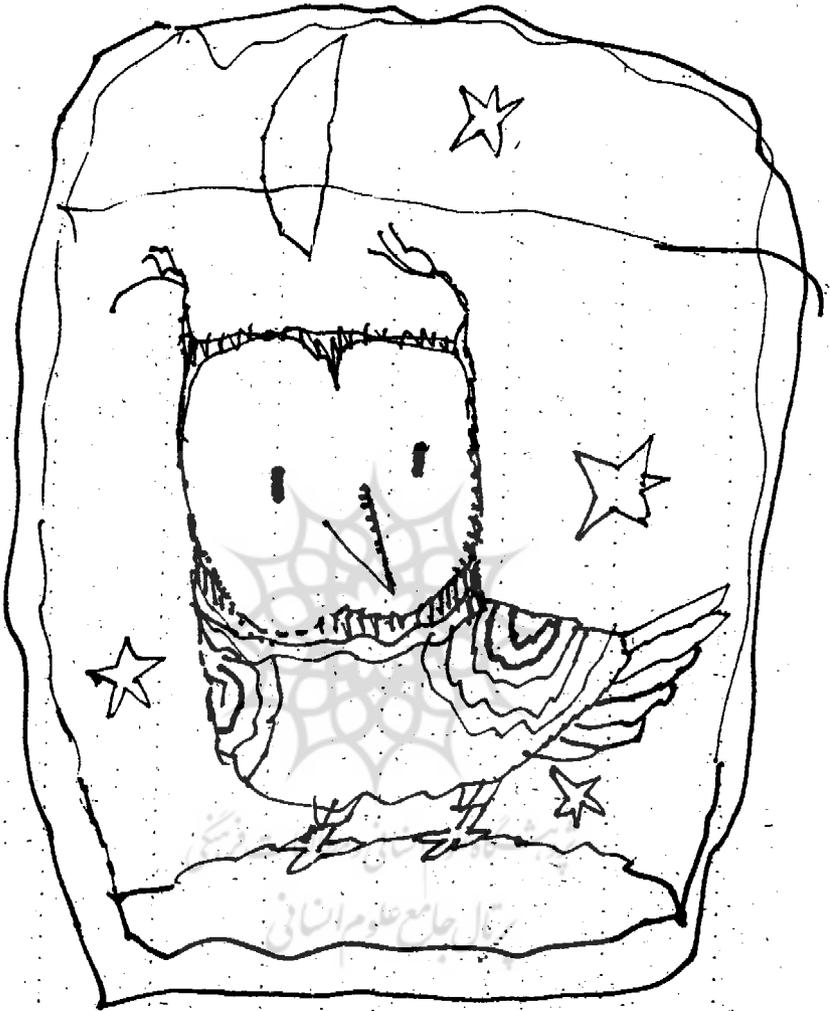


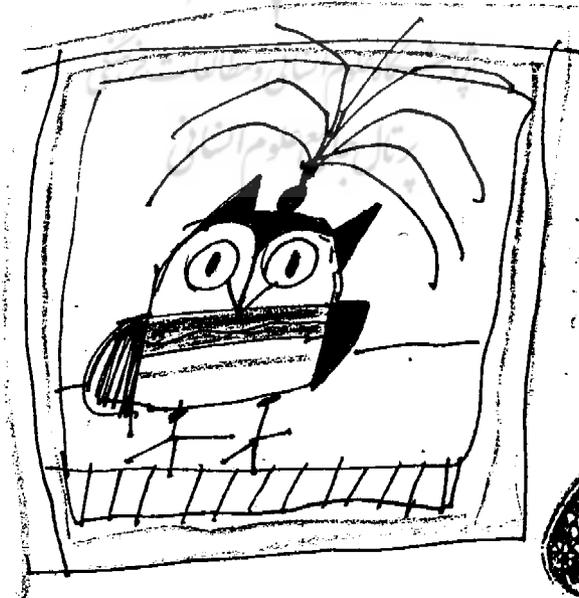
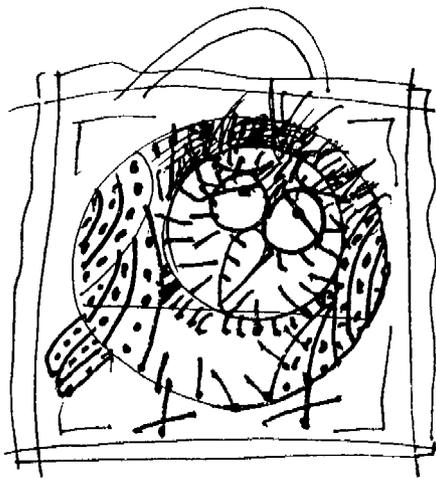


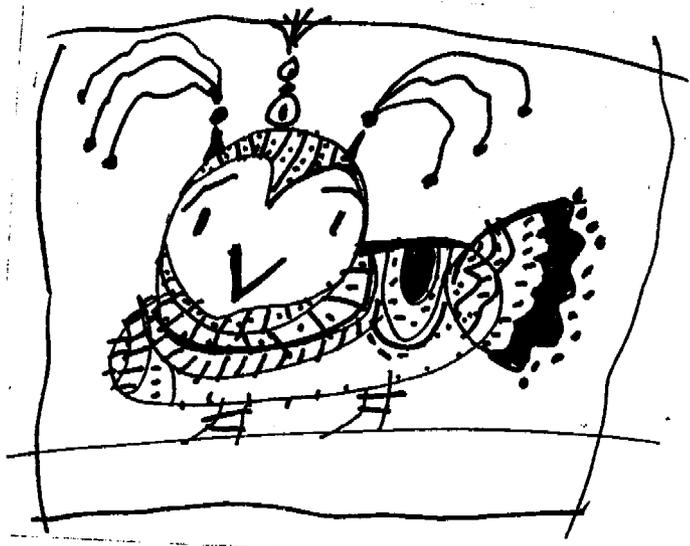


۲۷.









२४२

